1شنبه 7/5/1403-22محرم الحرام 1446- 28ژولای 2024-درس 173فقه توانمندسازی – شرائط توانمندساز

مساله :شرح صدر به عنوان اصلی ترین توان مدیریتی باید در صدر برنامه های دستگاه های توانمندساز قرار گیرد .

شرح مساله : معلوم شد شرح صدر اصلی ترین توان در مدیریت است که به معنای وسعت درک حقائق است به وسیله آن میتوان بهتر تصمیم گرفت و راه حل پیدا نمود . صرف معنای حوصله و بردباری را ندارد . و نباید برای اعطاء چنین توان مهمی مترصد مطالبه مدیران توان پذیر ماند بلکه باید در راس نظام توانمند سازی باشد و گویا جزء حقوق مدیران است که باعث انجام بهینه تکلیف خواهد شد . به بررسی بعض اخبار دیگر باب ادامه میدهیم :

بحث روائي‏[[1]](#footnote-1)(فقه الحدیث)

في الدر المنثور، أخرج عبد الله بن أحمد في زوائد الزهد عن أبي بن كعب‏\* أن أبا هريرة قال: يا رسول الله ما أول ما رأيت من أمر النبوة؟ فاستوى رسول الله ص جالسا و قال: لقد سألت أبا هريرة- إني لفي صحراء ابن عشرين سنة و أشهرا- إذا بكلام فوق رأسي و إذا رجل يقول لرجل: أ هو هو؟ فاستقبلاني بوجوه لم أرها لخلق قط، و أرواح لم أجدها في خلق قط- و ثياب لم أجدها على أحد قط- فأقبلا إلي يمشيان حتى أخذ كل واحد منهما بعضدي- لا أجد لأحدهما مسا.فقال أحدهما لصاحبه: أضجعه فأضجعني بلا قصر و لا هصر- فقال أحدهما: أفلق صدره فحوى أحدهما إلى صدري- ففلقه فيما أرى بلا دم و لا وجع- فقال له: أخرج الغل و الحسد- فأخرج شيئا كهيئة العلقة ثم نبذها فطرحها- فقال له: أدخل الرأفة و الرحمة- فإذا مثل الذي أخرج شبه الفضة- ثم هز إبهام رجلي اليمنى و قال: اغد و أسلم- فرجعت بها أغدو بها رقة على الصغير و رحمة للكبير. [[2]](#footnote-2).

اقول: از این خبر استفاده میشود که از آثار توان شرح صدر رفت بر صغیر و رحمت بر کبیر است .و معلوم میشود که اعطاء توان شرح صدر شبیه یک عمل سخت جراحی معنوی است چون اهم توان هاست .و استفاده میشود نیز که اعطاء چنین توانی از آغاز مسئولیت بلکه قبل از آن و در اوان جوانی مثلا 20 سالگی اعطاء گردد تا فرد مربوب با آمادگی لازم ومجهز به این جهاز عالی وارد خدمت شود والله العالم .

بررسی نظرات علامه طباطبایی ره حول اخبار باب:

1- و في نقل بعضهم- كما في روح المعاني،- ابن عشر حجج مكان قوله: ابن عشرين سنة و أشهرا، و في بعض الروايات نقل القصة عند نزول سورة اقرأ باسم ربك : که حضرت چهل ساله بوده یعنی آغاز مسئولیت رسالت و حکومت .

2-و في بعضها كما في صحيح البخاري و مسلم و الترمذي و النسائي نقل القصة عند إسراء النبي. ‏[[3]](#footnote-3) .[[4]](#footnote-4) و‏[[5]](#footnote-5)

 اسراء پیامبر ص از ماموریت های سنگین آن حضرت بوده است که نیاز به شرح صدر در آن بیش از پیش احساس میشود .

 لذا سن وسال و زمان و مکان و اوان تحمل مسئولیت همه و همه در اعطاء این توان ها موثر است .

3- و القصة على أي حال من قبيل التمثل بلا إشكال،

 در توان بخشی میتوان از هنر تمثل استفاده کرد در کار گاههای مربوطه یعنی روش های تجسمی با استفاده از فناوریهای هنری پیش رفته مهم این است که مربوب به توان شرح صدر کما هو حقه تمکین و تجهیز گردد .

4- و قد أطالوا البحث في توجيه ماتتضمنه على أنها واقعة مادية فتمحلوا بوجوه لا جدوى في التعرض لها بعد فساد أصلها. [[6]](#footnote-6).

همان طوریک ایشان میفرماید این اخبار که ناظر به اعطاء توان شرح صدر به نحو تمثل است نیاز به توجیهات ندارد در افادات مدیریتی اخبار نباید دچار چنین توجیهاتی شد .فافهم

 و اما اخبار دیگرباب :

و فيه، أخرج أبو يعلى و ابن جرير و ابن المنذر و ابن أبي حاتم و ابن حبان و ابن مردويه و أبو نعيم في الدلائل عن أبي سعيد الخدري عن رسول الله ص قال\*: أتاني جبرئيل فقال:إن ربك يقول: تدري كيف رفعت ذكرك؟ قلت: الله أعلم- قال: إذا ذكرت ذكرت معي. [[7]](#footnote-7).

و فيه، أخرج عبد الرزاق و ابن جرير و الحاكم و البيهقي عن الحسن قال\*: خرج النبي ص يوما مسرورا و هو يضحك و يقول: لن يغلب عسر يسرين «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً».[[8]](#footnote-8)

و في المجمع،: في قوله تعالى: «فَإِذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ وَ إِلى‏ رَبِّكَ فَارْغَبْ‏» معناه فإذا فرغت من الصلاة المكتوبة- فانصب إلى ربك في الدعاء و ارغب إليه في المسألة:. قال:و هو المروي عن أبي جعفر و أبي عبد الله (ع). [[9]](#footnote-9) ، [[10]](#footnote-10)

1. بحث روايتى [ (رواياتى متضمن تمثيلى حاكى از شكافته شدن سينه پيامبر (صلى اللَّه عليه و آله و سلم) و تبديل قلب او و رواياتى ديگر در ذيل آيات گذشته)]

در الدر المنثور است كه عبد اللَّه بن احمد در كتاب" زوائد الزهد"، از ابى بن كعب روايت كرده كه گفت: ابو هريره از رسول خدا (ص) پرسيد اولين چيزى كه از امر نبوت ديدى چه بود؟ رسول خدا (ص) خود را جمع و جور كرد و نشست، و فرمود: اى ابو هريره (خوب) سؤالى كردى، من در صحرا بودم در حالى كه بيست سال و چند ماه از عمرم گذشته بود، ناگهان از بالاى سرم سخنى شنيدم، به بالا نظر كردم مردى را ديدم كه از مردى ديگر مى‏پرسيد، آيا اين همان است؟ آن گاه هر دو به طرفم آمدند، با چهره‏هايى كه نظير آن را هرگز در خلق نديده بودم، و ارواحى كه در خلق هيچ چنين چيزهايى نديده بودم، و نيز جامه‏هايى كه در خلق بر تن احدى نديده بودم، آن دو نفر نزديك من مى‏آمدند، و آن قدر جلو آمدند كه هر كدام يك بازوى مرا گرفت، ولى من احساس تماس دست آنها بابازويم را نمى‏كردم.

در اين حال يكى به ديگرى گفت بخوابانش و او بدون فشار و يا كشيدن مرا خوابانيد، پس يكى به ديگرى گفت: سينه‏اش را بشكاف، پس آن ديگرى سينه‏ام را گرفت آن را شكافت، و تا آنجا كه خودم مى‏ديدم خونى و دردى مشاهده نكردم، پس آن ديگرى به وى گفت: كينه و حسد را در آور، و او چيزى بشكل لخته خون در آورده بيرون انداخت، باز آن ديگرى گفت رافت و رحمت را در جاى آن بگذار، و او چيزى به شكل نقره در همانجاى دلم گذاشت، آن گاه انگشت ابهام دست راستم را تكان داد و گفت برو به سلامت. من برگشتم در حالى كه احساس كردم كه نسبت به اطفال رقت، و نسبت به بزرگسالان رحمت داشتم‏.

مؤلف: و در نقل بعضى از ناقلان- از قبيل نقلى كه در روح المعانى آمده- كه:" من ده‏ساله بودم" بجاى" بيست سال و چند ماه".

و در بعضى‏ روايات آمده كه اين قصه در هنگام نزول سوره‏" اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ ..." واقع شده كه آن جناب چهل‏ساله بوده.

و در بعضى‏ ديگر نظير آنچه در صحيح بخارى‏ و مسلم و ترمذى و نسايى نقل شده آمده كه اين قصه در شب معراج اتفاق افتاده.

و به هر حال بدون اشكال اين قصه جنبه تمثيل دارد، و دانشمندان اسلامى بحث‏هايى طولانى پيرامون مفاد اين روايات كرده‏اند كه همه اين بحث‏ها بر اساس اين پندار است كه جريان يك جريان مادى و يك برخورد مادى بوده، و به همين جهت وجوهى را ذكر كرده‏اند كه چون اصل و اساس بحث باطل بود از نقل آن وجوه خوددارى كرديم.

و در همان كتاب است كه ابو يعلى، ابن جرير، ابن منذر، ابن ابى حاتم، ابن حبان، ابن مردويه، و ابو نعيم (در كتاب دلائل)، همگى از ابى سعيد خدرى از رسول خدا (ص) روايت كرده‏اند كه فرمود: جبرئيل نزد من آمد و گفت: پروردگارت مى‏فرمايد: هيچ مى‏دانى چگونه نامت را بلند آواز كردم؟ عرضه داشتم خدا بهتر مى‏داند.

گفت پروردگارت مى‏فرمايد: از اين راه كه هر وقت نام من برده شود نامت با نام من ذكر شود.

و در همان كتاب است كه عبد الرزاق، ابن جرير، حاكم و بيهقى، از حسن روايت كرده‏اند كه گفت: رسول خدا (ص) روزى خوشحال و خندان از خانه بيرون مى‏آمد و مى‏فرمود: هرگز يك" عسر" حريف دو" يسر" نمى‏شود،" إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً"،" إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً".

و در مجمع البيان در ذيل آيه‏" فَإِذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ وَ إِلى‏ رَبِّكَ فَارْغَبْ" مى‏گويد معنايش اين است كه وقتى از نماز واجب بپرداختى، برخيز و در برابر پروردگارت به دعا بايست، و با رغبت از او درخواست كن. آن گاه صاحب مجمع البيان مى‏گويد: اين معنا از امام باقر و امام صادق (عليهما السلام) نقل شده‏. [↑](#footnote-ref-1)
2. ( 1) الدر المنثور، ج 6، ص 363. [↑](#footnote-ref-2)
3. ( 2 و 3 و 4 و 5) روح المعانى، ج 30، ص 167 به نقل از كتب مذكور. [↑](#footnote-ref-3)
4. ( 2 و 3 و 4 و 5) روح المعانى، ج 30، ص 167 به نقل از كتب مذكور. [↑](#footnote-ref-4)
5. ( 2 و 3 و 4 و 5) روح المعانى، ج 30، ص 167 به نقل از كتب مذكور. [↑](#footnote-ref-5)
6. ( 2 و 3 و 4 و 5) روح المعانى، ج 30، ص 167 به نقل از كتب مذكور. [↑](#footnote-ref-6)
7. ( 6) الدر المنثور، ج 6، ص 364. [↑](#footnote-ref-7)
8. ( 1) الدر المنثور، ج 6، ص 364. [↑](#footnote-ref-8)
9. ( 2) مجمع البيان، ج 10، ص 509. [↑](#footnote-ref-9)
10. طباطبايى، محمدحسين، الميزان في تفسير القرآن، 20جلد، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - لبنان - بيروت، چاپ: 2، 1390 ه.ق. [↑](#footnote-ref-10)